

## **Le Rôle des Récits de Voyage des Français dans le Maintien des Relations Franco-Iraniennes au 18ème Siècle**

**Asadollah mohammadzade** (Auteur correspondant)<sup>1</sup> 

Doctorant en histoire de l'Iran après l'Islam, Université Internationale Imam Khomeini, Qazvin, Iran

**Nasrollah poormohammadi amlashi**

Professeur de Département d'histoire, Université internationale Imam Khomeini, Qazvin, Iran

**Abdorrafi Rahimi**

Professeur agrégé du Département d'histoire, Université internationale Imam Khomeini, Qazvin, Iran

### **Résumé**

Suite à une période de prospérité, au 17ème siècle, dans les relations politiques et culturelles entre l'Iran et la France, nous sommes témoins, au 18ème siècle, du déclin de ces relations, lequel affecta les rapports politiques et économiques des deux pays. Nous essaierons donc de répondre dans la recherche présente à la question suivante : malgré ce déclin important, quel rôle jouaient toujours les récits de voyages existants dans le maintien des relations franco-iraniennes ? Notre recherche montre en effet que les rapports culturels bilatéraux continuent à exister malgré des crises politiques. Entre autre, la publication des récits de voyage, traitant l'Iran, ainsi que la traduction des ouvrages persans, jouissent d'une situation favorable et nous sommes même témoins d'un développement en la matière. Cela favorise d'ailleurs la floraison de publication des récits de voyages, ayant comme sujet la Perse, au siècle suivant, à savoir le 19ème siècle. Ce qui fait montre de l'impact qu'ont eu les Iraniens pendant le siècle des Lumières. Nous souhaitons en effet, dans cet article, traiter le discours français implicite dans les récits de voyage à cette période, cela en considérant les évolutions politiques que subit l'Iran suite aux événements de la Révolution française de 1789.

**Mots-clés:** Crise politique, Iran, France, relations culturelles, récits de voyage.

---

<sup>1</sup>. E-mail: [asadmohammadzade@gmail.com](mailto:asadmohammadzade@gmail.com) DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76017.1045>  
<http://orcid.org/0000-0003-3885-9868>

## **The place of French Travelogues in Maintaining Cultural Relations between Iran and France in the 18th Century**

**Asadollah mohammadzade** (Corresponding author)<sup>1</sup> 

PhD student in Iranian history, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

**Nasrollah poormohammadi amlashi**

Faculty member of Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

**Abdorrazi Rahimi**

Faculty member of Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

### **Abstract**

After a period of prosperity in Franco Iranian cultural political relations in the 17<sup>th</sup> century, some local events and the decline of diplomacy between the two countries and also the international equations at the beginning of the 18<sup>th</sup> century, made the relations between these countries decreased, and led to the reduction of political and commercial frequentations between Iran and France. This article tends to answer this essential question that as the severe decline existed, what was the cultural relation's status between the two countries? And also, what was the role of cultural mechanisms in the absence of political relations? The results of this research show that beside these political crises, the cultural mechanisms, particularly in France, continue to exist though more extended than before. Affected by writing diaries and some other reasons, in French works, writings, thoughts and reflections, and to some extent, over thoughts leading to the Revolution in France, concentration on Iran seems undeniable. This study, with an analytical approach and based on these effects, in the meantime, considering the formation of various subjects with the axis of Iran, in French writers and travelers' works, such as Iranian revolutions, in the middle of the French Revolution, reveals how the cultural mechanisms find a determining role in the absence of political relations.

**Keywords:** Political crisis, Iran, France, Cultural relations, Travelogues.


---

<sup>1</sup>. E-mail: [asadmohammadzade@gmail.com](mailto:asadmohammadzade@gmail.com) DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76017.1045>  
<http://orcid.org/0000-0003-3885-9868>

## جایگاه سفرنامه‌های فرانسویان در حفظ روابط فرهنگی ایران و فرانسه در قرن

### ۱۸ میلادی

مقاله پژوهشی

اسدالله محمدزاده (نویسنده مسئول) <sup>۱</sup> 

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

نصرالله پورمحمدی املشی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

عبدالرفیع رحیمی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

#### چکیده

پس از یک دوره شکوفایی روابط سیاسی و فرهنگی بین ایران و فرانسه در قرن ۱۷م به دلایل برخی رویدادهای داخلی و روابط دیپلماسی در عرصه دو کشور و نیز برخی معادلات بین‌المللی، از اوایل قرن ۱۸م این روابط دچار افول شد که کاهش آموشدهای سیاسی و تجاری میان دو کشور از مهم‌ترین نتایج این تحولات بود. این نوشته درصدد است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که با وجود این افول شدید، سفرنامه‌های فرانسویان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی چه نقشی در این روابط ایفا می‌کردند؟ مطالعات این پژوهش نشان می‌دهد در کنار این بحران‌های سیاسی، سازوکارهای فرهنگی به‌ویژه در فرانسه به حیات خود—و لو گسترده‌تر از قبل—ادامه می‌دهند. انتشار سفرنامه‌ها به‌شکلی گسترده و در تیراژ بالا، ترجمه آثار ایرانی، و محوریت ایران در موضوعات نگاشته‌شده توسط روشنفکران قرن هجدهمی فرانسه بسیار بیشتر از قرن گذشته دیده می‌شود. به‌گونه‌ای که طول قرن نوزدهم عصر جهشی بی‌نظیر در سفرنامه‌نویسی سیاحان فرانسوی با موضوع ایران است که این جهش پیامد نفوذ گسترده روح ایرانی در طول قرن ۱۸م در آثار روشنفکران فرانسوی است که بذر آن در طول قرن هفدهم توسط سیاحان فرانسوی در قالب سفرنامه کاشته شده بود. شکل‌گیری گفتمان فرانسوی در آثار سیاحان فرانسوی از این دوره به بعد، توجه به تحولات سیاسی ایران تحت عنوان انقلابات ایران در بحبوحه شکل‌گیری انقلاب فرانسه و کاربست تئوری عنوان‌شده در زمان حاضر از دیگر نکات قابل توجهی هستند که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** بحران سیاسی، ایران، فرانسه، روابط فرهنگی، سفرنامه‌ها.

<sup>۱</sup>. E-mail: asadmohammadzade@gmail.com DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76017.1045>  
<https://orcid.org/0000-0003-3885-9868>

## ۱. مقدمه

در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ م / ۱۰ و ۱۱ ق، هم‌زمان با حاکمیت صفویان، رفت‌وآمد اروپاییان به مشرق‌زمین به‌ویژه ایران با رشد چشمگیری مواجه شد. در این دوره، کشورهای غربی می‌کوشیدند تا به‌گونه‌ای مناسبات سیاسی - اقتصادی خود را با کشورهای مشرق‌زمین توسعه دهند، از این رو، افرادی با مأموریت‌های مختلف از اروپا به کشورهای شرقی از جمله ایران می‌آمدند. روی خوشی که شاهان صفوی، به‌ویژه از زمان شاه‌عباس به بعد، به سفیران و سیاحان نشان می‌دادند، زمینه را برای سفرهای مکرر غربیان به ایران فراهم می‌کرد.

ثبت ماجرای سفر در قالب سفرنامه یا گزارش و دیگر مکتوبات رایج با اهداف متعدد از همان آغاز مورد توجه این سیاحان بود و اکنون این نوشته‌ها به‌دلیل پرداختن به موضوعات متنوع از اصلی‌ترین منابع مطالعات فرهنگی - تاریخی زمان خود به‌شمار می‌آیند. سفرنامه‌های این دوره مشتمل بر مطالب بسیاری است، به‌گونه‌ای که برخی از آن‌ها مانند سفرنامه‌ی نه جلدی شاردن به‌صورت دایرةالمعارفی در باب فرهنگ و تاریخ نواحی شرقی درآمده است. در دوره‌های بعد به‌خصوص قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری، سفرهای اروپاییان بیش از هر زمان دیگر بود و تعداد سفرنامه‌های به‌جامانده از این زمان بسیار زیاد است.

این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال اساسی است که در زمان فقدان روابط سیاسی ایران و فرانسه در قرن هجدهم، سفرنامه‌ها به‌عنوان یک مؤلفه فرهنگی، چگونه توانستند مانع گسست روابط و معادلات سیاسی دو کشور شوند؟

به‌نظر می‌رسد اقبال بی‌نظیر مخاطبان از سفرنامه‌ها یکی از اصلی‌ترین دلایل رشد سفرنامه‌نویسی و انتشار آن‌ها در غرب به‌ویژه فرانسه بود و این اقبال در بسیاری از شئون اجتماعی و فرهنگی این دوره از تاریخ فرانسه، تأثیرگذار بوده است. به‌طوری که می‌توان گفت بخش اعظمی از آثار روشنگری قرن هجدهمی فرانسه با منابع سفرنامه‌ای مشرق‌زمین در ارتباط بوده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد بسیاری از آثار تأثیرگذار در تحولات اجتماعی اواخر قرن ۱۸م فرانسه با موضوعات مربوط به ایران در تعامل بوده‌اند. با یک مقایسه‌ی ضمنی می‌توان گفت در عصر حاضر هم مسائل فرهنگی می‌توانند خلأهای ناشی از تنش‌های سیاسی را پوشش دهند.

در قرن هجدهم که بنا به دلایلی چند، روابط ایران و فرانسه به کم‌ترین مقدار خود - در مقایسه با قرن هفدهم و نوزدهم - رسیده بود، مسافرت فرانسویان به ایران نیز به شدت کاهش یافته و در نتیجه نگارش سفرنامه‌ها نیز با افت چشمگیری مواجه شده بود. اما این مسائل نه‌تنها موجب نشد تا روند نشر سفرنامه‌های ایران در فرانسه دچار تزلزل شود بلکه توجه به این آثار و دیگر آثار مربوط به ایران از جانب روشنفکران و متفکران فرانسوی باعث شد تا خلأهای ناشی از این افت روابط سیاسی تا حدود زیادی مرتفع شود و این ارتباطات فکری به مدد این آثار، به‌صورت روابط فرهنگی به حیات خود ادامه دهد.

## ۲. فرضیه‌ها و روش پژوهش

این نوشته در صدد است تا ضمن پرداختن به نقش سفرنامه‌ها، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی، به این مهم پردازد که مسائل فرهنگی فراتر از روابط سیاسی و فارغ از فرازونشیب‌های دیپلماتیک به لطف فرهنگ‌وران و روشنگران جامعه، به حیات خود ادامه می‌دهند و این‌که تأثیرپذیری آثار ادبی قرن هجدهم فرانسه از آثار فاخر ایرانی تنها در حد مسائل فرهنگی خلاصه نمی‌شود، بلکه برای به‌کارگیری در جهت اهداف سیاسی و اجتماعی در حال دگرگونی قرن هجدهم فرانسه نیز به خدمت گرفته شده‌اند. تحولاتی که در فاصله‌ای نه چندان زیاد به انقلاب کبیر فرانسه منجر می‌شود.

روش پژوهش در این نوشته از گونه تاریخی و به شیوه تحلیلی بوده و براساس منابع تاریخی، گزارش‌ها و سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی تدوین شده است.

## ۳. پیشینه تحقیق

در کتاب‌ها و مقالات متعددی به‌صورت جسته و گریخته به روابط سیاسی ایران و فرانسه در قرن هجدهم و دیگر ادوار تاریخی، اشاره شده است که آخرین آن‌ها کتاب تاریخ روابط ایران و فرانسه از سده‌های میانی تاکنون نوشته صفورا ترک‌لادانی است. ولی به ندرت به روابط فرهنگی دو کشور به‌صورت نوشته‌ای مستقل پرداخته شده است. به‌جز کتاب ارزشمند از سعدی تا آراگون جواد حدیدی، شاید بارزترین نوشته در این باره مقاله حسن فروغی با عنوان «اسطوره ایران دلفریب در ادبیات فرانسه قرن ۱۸م» باشد که در آن به تأثیرپذیری ادبیات کلاسیک قرن هجدهم فرانسه از آثار ایرانی پرداخته شده است و در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تأثیر سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران بر ذهنیت خوانندگان در قرن هجدهم»، همچنان‌که از عنوان مقاله هویدا است، به تأثیر سفرنامه‌ها بر ذهنیت خوانندگان قرن هجدهمی فرانسه پرداخته شده است. درباره نقش مسائل فرهنگی در روابط بین‌الملل نیز مقالاتی نوشته شده است که به‌طور اعم به تبیین نظریات مربوطه پرداخته شده است و کم‌تر به صورت مصداقی موضوع مورد بحث به چالش کشیده شده است. مقاله «از روابط فرهنگی تا نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل: مروری بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل» نوشته فرهاد عطایی و همکار به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل پرداخته و این نقش را براساس نظریات مختلف مورد تحلیل قرار داده است. مقاله دیگر با عنوان: «تبیین جایگاه فرهنگ در نظریه‌های سیاست و روابط بین‌الملل: فرهنگ به‌عنوان عرصه‌ای برای تعامل یا تقابل» نوشته علیرضا رضایی و همکار است که به اهمیت نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل همچون همگرایی، واگرایی، جنگ، صلح، دوستی و دشمنی پرداخته است. مقاله با عنوان «جایگاه فرهنگ در تئوری‌های روابط بین‌الملل» نوشته حسن خداوردی نیز همچون دو مقاله دیگر تنها به تبیین تئوریک جایگاه فرهنگ در روابط بین‌الملل پرداخته است. این مقالات عمدتاً

در حد طرح مباحث تئوریک و تبیین نظریات موجود باقی مانده و به سفرنامه‌ها و دیگر مصادیق فرهنگی نپرداخته‌اند.

#### ۴. چارچوب نظری تحقیق

##### ۴-۱. نقش مسائل فرهنگی در روابط بین‌الملل

شاید این‌گونه به نظر برسد که نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل صرفاً به روابط فرهنگی ای برمی‌گردد که دستگاه سیاست خارجی عهده‌دار آن است، ولی اگر این‌گونه باشد چنین روابطی کاملاً تحت تأثیر سیاست‌های خارجی قرار گرفته است و متناسب با شدت و حدت روابط سیاسی تغییر می‌یابد. اما به نظر می‌رسد مقوله فرهنگ، ضمن حضور در روابط سیاسی، چیزی فراتر از روابط دیپلماتیک بوده و دیگر شئون اجتماعی دولت‌ها را نیز دربر می‌گیرد. در مورد این‌که روابط فرهنگی چه کمکی به فهم دقیق‌تر روابط بین‌الملل می‌کنند دومینیک ژکن - بردال و همکاران به اثرات مختلفی اشاره می‌کنند. به تعبیر آنان رویکردهای فرهنگی از تحلیل‌هایی که صرفاً به تأثیر منافع و منابع قدرت گروه‌های انسانی بر نظام بین‌الملل می‌پردازند فراتر می‌رود و در کنار توجه به نقش برداشت گروه‌ها از منافع و قدرت، به حوزه‌های احساس تعلق افراد و چگونگی شکل‌گیری ادراکات مشترک در مورد منافع و قدرت نیز می‌پردازد (Jacquin-Berdal, 1998, pp.6-7).

پل شارپ در توضیح این‌که چرا فرهنگ تا سال‌های اخیر در عرصه روابط بین‌الملل مغفول بوده است به سه گروه اشاره می‌کند: گروهی که بین روابط درون جوامع انسانی و بیرون آن تمیز قائل می‌شود و معتقد است بیشتر زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در درون جوامع سپری می‌شود و در بین جوامع تنها روابطی ساده و سطحی و فارغ از عناصر فرهنگی جریان دارد؛ گروه دوم اساساً به مقوله فرهنگ بدبین و معتقد است توضیحات مبتنی بر فرهنگ، اصولاً ناتوان هستند، زیرا نه قدرت دارند، نه منطق و نه عدالت؛ گروه سوم فرضش بر این است که باورها به‌سادگی به‌وسیله عقل و شواهد آزموده می‌شود. واقعیت این است که هیچ‌یک از این سه گروه موفق نبوده‌اند و به تعبیر شارپ، «به نظر می‌رسد فرهنگ در مرکز مباحثات روابط بین‌الملل قرار دارد» (Sharp, 2004, pp. 361-363). این مسئله یعنی نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل چنان مهم و مؤثر است که به نظر می‌رسد بسیار فراتر از روابط دیپلماتیک قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که در غیاب روابط سیاسی بین کشورها روابط فرهنگی می‌تواند همچنان به حیات خود ادامه دهد. این مهم توسط فرهنگ‌وران و اندیشمندان محقق می‌شود.

در قرن هجدهم، زمانی که روابط دیپلماتیک میان دو کشور ایران و فرانسه به ناچیزترین مقدار در تاریخ روابط دو کشور رسیده بود، سفرنامه‌ها و آثار مرتبط با آن، به‌عنوان عناصر و سازوکارهای فرهنگی مانع از گسستن کامل روابط میان دو کشور شد. به لطف مسافرت‌های متعدد و نگارش سفرنامه‌های غنی با موضوع ایران در طی حدود

پنجاه سال، شناخت نسبی از فرهنگ و ادب ایرانی به وجود آمد و این شناخت به اندازه‌ای بود که به‌رغم کاهش آموشدها و به حداقل رسیدن مناسبات سیاسی توانست خلأهای ناشی از سردی این روابط را پوشش دهد.

## ۵. بحث و بررسی

### ۵-۱. اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در فاصله سال‌های ۱۷۰۰م تا ۱۸۰۰م

در سال ۱۷۱۵م (۱۱۲۷ق) مقارن با سلطنت لویی پانزدهم، افزایش بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی در جامعه ایران اواخر صفوی، سرانجام به سقوط دولت صفوی توسط افغان‌های غزایی منجر شد. از طرفی دیگر، حاکمیت کوتاه‌مدت افغانه پیامدهای منفی فراوانی از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز روابط خارجی ایران دربر داشت. این دوران آشفته ضمن عصیان و نافرمانی حاکمان محلی، جنگ و درگیری‌های درون‌دودمانی و قبیله‌گرایی، اشغال بخشی از کشور توسط روسیه و عثمانی را نیز در پی داشت.

به نظر می‌رسید در چنین شرایطی، با سرکوب افغان‌ها به دست نادرشاه افشار (۱۷۳۶-۱۷۴۷م) کشور روی آرامش را خواهد دید، اما تمام دوران سلطنت او به جنگ و کشورگشایی سپری شد. در واقع، استراتژی اصلی حاکمیت نادر بر محور نظامی‌گری بنیان نهاده شده بود. از آنجایی که در مشی این رویکرد اولین و ضروری‌ترین کار، نگهداری سپاهیان است، اگر نظام اقتصادی چنین اجازه‌ای را ندهد، راه‌حل بعدی غارت کشور خود و کشورهای مجاور خواهد بود (رضاقلی، ۱۳۸۴، ص. ۴۲). به همین دلیل یکی از ویژگی‌های بارز حکومت نادرشاه افشار غارت در داخل و خارج از طریق اخذ مالیات‌های سنگین از اقشار مختلف و کسب غنائم جنگی بود. پیش گرفتن این رویه یکی از اصلی‌ترین دلایل بی‌توجهی به روابط خارجی و تجارت و بازرگانی، به‌عنوان عاملی بود که می‌توانست پای بازرگانان و سیاحان را به داخل کشور باز کند و به رد و بدل شدن سفرا و کارگزاران کشورهای مختلف منجر شود.

اندک اروپاییانی که در این دوره در ایران به سر می‌بردند ضمن گزارش‌های خود به روحیه جنگجو و خوی نظامی‌گری نادر اشاره و اوضاع ایران را در نوشته‌های خود تشریح می‌کردند. پرسیس کشیش ژزوئیت در نامه خود در سال ۱۷۴۰م (۱۱۵۳ق) در این باره می‌نویسد: «از موقعی که به تخت سلطنت نشسته است، به کاری جز جنگ نپرداخته است ... هیچ چیز نه کوه، نه دشت، نه شهرها، نه قلعه‌ها، نه سپاه [نمی‌توانست] جلوی او را بگیرد» (کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰، صص. ۱۴۸-۱۴۹). چنانکه ژان اوتر می‌نویسد: «نادرشاه در فکر این نیست تا کشور را از راه بازرگانی شکوفا نماید و وقت هم ندارد و هدف و منافع او در این است که با جنگ به ذخایر کشور خود بیفزاید» (اوتر، ۱۳۶۳، ص. ۱۸۴). چنین سیاستی قطعاً نمی‌تواند مسافران زیادی را در کشور ماندگار و یا به مسافرت به ایران ترغیب کند. از نظر سیاست خارجی نیز اگر نادرشاه تمایلی به ایجاد روابط سیاسی و تجاری با دیگر کشورها داشت، یقیناً این همه جنگ و لشکرکشی فرصتی برای او به‌جا نمی‌گذاشت تا به این مهم بپردازد.

سال‌های پس از مرگ نادر نیز به دلیل سوءرفتار او با فرزند و نزدیکانش و نداشتن جانشینی مقتدر که بتواند پس از یک دوره کشورگشایی، ثبات و آرامش را در سرزمین‌های تحت حاکمیت برقرار کند، به تنش، درگیری و رقابت بر سر جانشینی او گذشت. در این میان کریم‌خان با غلبه بر مدعیان به قدرت رسید. وی از حاکمانی بود که در دوران حکومت، به فکر امنیت و آرامش مردم و ترقی و آبادانی کشور بود و تدابیری که در این زمینه به کار می‌بست برای حفظ مردم تحت حکومتش در برابر ظلم و سرکشی فرمانداران و فرمانرویان بود. «سیاست داخلی وکیل بر ایجاد امنیت سیاسی و قضائی و برقرار کردن آرامش در کشور استوار بود و برای اجرای این منظور قطع نفوذ و تسلط ولات و بیگلریگی‌های دوره هرج و مرج ایران را که به خودسری عادت کرده بودند لازم می‌دانست» (شعبانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۵).

کریم‌خان در روابط خارجی نیز به دنبال تدابیری بود تا بتواند حداکثر منفعت را برای مردمش به ارمغان بیاورد؛ از یک سو آن‌ها را از ناامنی و جنگ‌های طولانی برکنار دارد و از سویی با رونق تجارت خارجی، به بهبود زندگی ایشان توجه کند. انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی در دوران زندیه موجب علاقه کشورهای دیگر برای برقراری ارتباط با ایران می‌شد. این مناسبات که در زمان صفویه رونق قابل توجهی داشت، در این زمان نیز در ابعاد مختلف، اما نه در آن اندازه، ادامه پیدا کرد. مناسبات ایران با سایر کشورها در این دوره در بسیاری از موارد دوستانه و براساس سود متقابل برای هر دو طرف بود. در مواردی هم که به درگیری‌ها و ایجاد کدورت میان ایران با دیگر دولت‌ها می‌انجامید، تلاش اصلی برای برقراری آرامش و عادی‌سازی روابط میان دولت‌ها بود تا آرامش مرزها و ثبات داخلی به آبادانی و رفاه مردم منجر شود. سیاست خارجی زندیه در دوره پرتهایی از تاریخ ایران شکل گرفت که سرکوب شورش‌های داخلی در کنار روابط سازنده با دیگر دولت‌ها از اهداف اصلی دولت زند به‌شمار می‌رفت.

#### ۲-۵. اوضاع سیاسی - اجتماعی فرانسه در فاصله سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ م (۱۱۱۲ تا ۱۲۱۵ ق)

دوران سلطنت لویی چهاردهم در فرانسه مقارن با اعتلای این کشور به‌عنوان یک دولت قدرتمند، با مستعمرات وسیع و ثروتی سرشار بود. دوران سلطنت لویی چهاردهم، ۷۲ سال و دوران سلطنت پادشاه پس از او، یعنی لویی پانزدهم، ۵۹ سال طول کشید؛ یعنی دو پادشاه در مجموع به مدت ۱۳۱ سال حکومت این کشور را در اختیار داشتند. هرچند که به نظر می‌رسد این دوران طولانی سلطنت، باید برای فرانسه، ثبات و قدرت به همراه بیاورد، اما اتخاذ رویکرد استبدادی و عیاشی و خوش‌گذرانی، باعث شد که حکومت فرانسه به تدریج، از درون متلاشی شود؛ مضاف بر این‌که فرانسوی‌ها، در ماجرای جنگ‌های هفت‌ساله با انگلستان براساس قرارداد پاریس در ۱۷۶۳ م (۱۱۷۷ ق) تمام مستعمرات غربی و شرقی خود را به انگلیسی‌ها واگذار کردند (کامه و ژول ایزاک، ۱۳۶۳، ص. ۲۰۰). دوران لویی پانزدهم (۱۷۱۴-۱۷۷۴ م) دوران افول قدرت فرانسه در شرق و غرب به‌ویژه در زمینه تجارت در خلیج فارس بود. در دوران حاکمیت وی که با اواخر حکومت صفویه و سلسله‌های افشاریه و زندیه همراه بود،



فرانسه روابط خود را با ایران به شدت کاهش داد و نیز از رقابت با کمپانی‌های هلند و انگلیس بازماند. در این زمان، سوءاستفاده از قدرت مطلقه و اسراف و تبذیر در اموال دولتی مشکلات فراوانی برجای گذاشت و اعتراض مردم و پارلمان را فراهم کرد. همچنین در بُعد روابط خارجی، فرانسه در این دوران بسیاری از مستعمرات و مستملکات خود را ازدست داد. با این حال دورهٔ سلطنت طولانی لویی پانزدهم، عصر روشنفکری بود و نظرات اصلاحی بزرگانی چون مونتسکیو، روسو، ولتر و ... در این دوره مطرح شد و همراه با حوادث داخلی و خارجی، مقدمات انقلاب کبیر فرانسه را فراهم ساخت. هم‌زمان با روی کار آمدن لویی شانزدهم، آشوب، اعتراض و بی‌نظمی، تقریباً همهٔ نقاط این کشور را فراگرفته بود.

### ۳-۵. روابط خارجی ایران با فرانسه در فاصلهٔ سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ م (۱۱۱۲ تا ۱۲۱۵ ق)

پس از هجوم افغان‌ها به اصفهان در سال ۱۷۲۲ م (۱۱۳۵ ق) و سقوط صفویان، فرانسوی‌ها که اوضاع را مساعد نمی‌دیدند، ایران را ترک کردند و با وجود تلاش‌های هرچند اندک نادرشاه افشار و کریم‌خان زند، در طول قرن هجدهم رابطه‌ای بین ایران و فرانسه شکل نگرفت. علاوه‌براین کمپانی فرانسوی هند شرقی نیز منحل و دولت فرانسه خود نیز درگیر تحولات منجر به انقلاب شد. بنابراین روابط سیاسی بین ایران و فرانسه، برای مدت شصت سال و در تمام دوران افشاریه و زندیه متوقف شد و در طول این سال‌ها اراده‌ای از سوی دو طرف جهت بهبود روابط شکل نگرفت.

در طول اغتشاشات پس از مرگ نادرشاه تا زمان به قدرت رسیدن کریم‌خان زند، لویی پانزدهم سعی کرد برای مقابله با سیاست گسترش روسیه در اروپا، بین ایران و عثمانی ارتباط برقرار کند و این مأموریت را بر عهدهٔ کشیش سیمون ویرویل<sup>۱</sup> گذاشت (همان، ص. ۳۵). درحقیقت این مأموریت سیاسی «تحت لوای یک مأموریت علمی» بود (همان). درواقع می‌بایست به اسم این مأموریت علمی، اطلاعاتی در مورد وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران جمع‌آوری کند (Gharavi, 1994, p. 69؛ ترک‌لادانی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۴).

<sup>۱</sup>. Simon Vierville

با این که مأموریت ویرویل تا حد زیادی موفقیت‌آمیز بود و در واقع توانست معافیت‌هایی در زمینه مالیات به نفع تجار فرانسوی به دست آورد و از منافع میسیونرهای مذهبی فرانسه در آن دوره محافظت کند، اما آغاز جنگ‌های هفت‌ساله (۱۷۵۶-۱۷۶۳م) در اروپا، که در آن فرانسه و روسیه علیه انگلستان و پروس می‌جنگیدند، از یک سو و مبارزه آزادخان و کریم‌خان زند برای به قدرت رسیدن از دیگر سو، به مأموریت سیمون ویرویل در سال ۱۷۵۶ پایان داد. از آن پس، روابط تجاری فرانسه با ایران به کنسول‌گری آن کشور در بصره سپرده شد.

با روی کار آمدن کریم‌خان زند روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی اندکی بهبود یافت. در سال ۱۷۶۸م (۱۱۸۲ق) پیرو<sup>۱</sup>، که از سال ۱۷۵۷ کنسول فرانسه در بصره بود، از کریم‌خان خواست تا بین دو کشور روابط تجاری برقرار و جزیره خارک را به فرانسه واگذار کند. کریم‌خان که از یک دزد دریایی به نام میرمهنا در خلیج فارس خسته شده بود و از آنجا که انگلیسی‌ها پاسخ مثبتی به درخواست او نداده بودند، این پیشنهاد را پذیرفت و شرط امضای این معاهده را سرکوب میرمهنا توسط نیروی دریایی فرانسه گذاشت. روسو موضوع را به دولت متبوع خود گزارش داد، اما دولت فرانسه این شرط را نپذیرفت و بنابراین اقدام پیرو در این مورد موفقیت‌آمیز نبود (ترک‌لادانی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۵).

ژان فرانسوا زاوریر روسو<sup>۲</sup> با سفر و اقامت در شیراز در فاصله سال‌های ۱۷۵۸ تا ۱۷۷۰م، چند نامه در مورد پروژه قرارداد تجاری به همراه واگذاری جزیره خارک از جانب کریم‌خان زند به فرانسه فرستاد (Florence, 2007, p.81). «وزیر مشاور در نیروی دریایی که پروژه ایرانی را عجولانه می‌پنداشت، پیشنهاد کریم‌خان زند را رد کرد» (همان، ص. ۸۲). او در نهایت توانست با ابوالفتح‌خان، پادشاه جدید زند، مذاکره کند که آزادی تجارت برای تجار فرانسوی، واگذاری جزیره خارک و کاپیتولاسیون از مفاد آن بود. روسو به دولت فرانسه پیشنهاد کرد تا با تقویت نیروی نظامی ایران، قدرت جدیدی علیه روسیه ایجاد کند. اما نزاع‌های داخلی در فرانسه اجازه تحقق این پیشنهاد را نداد (احمدی، ۱۳۸۲، ص. ۳۶). بی‌خبری و بی‌توجهی دربار لویی پانزدهم و پس از آن لویی شانزدهم نسبت به روابط تجاری با شرق به‌ویژه ایران، توجه به قدرت برتر منطقه در این برهه زمانی، یعنی دربار عثمانی، وقوع جنگ هفت‌ساله بین انگلیس و فرانسه و کشیده شدن شعله این جنگ‌ها به دامن کمپانی‌های هند شرقی دو کشور در آسیا، از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که مانع شکل‌گیری روابط سیاسی، تجاری و بازرگانی بین دو کشور شد و بر روند سفرنامه‌نویسی نیز تا حدود زیادی تأثیر گذاشت.

لویی پانزدهم در این زمان برای ایجاد اتحاد میان ایران و عثمانی در برابر روسیه و اتریش به تلاش‌هایی دست زد و هیئتی به عثمانی و ایران فرستاد. ورود این هیئت به ایران هم‌زمان با اغتشاشات داخلی ایران بود و از نتیجه

<sup>1</sup>. Pirault

<sup>2</sup>. Jean-François Xavier Rousseau

نهایی فعالیت‌های آن اطلاع دقیقی در دست نیست. جنگ‌های هفت‌ساله نیز در نهایت به شکست فرانسه انجامید و براساس پیمان پاریس در ۱۷۶۳ م بود که تمام متصرفات فرانسه در هند به جز پنج بندر در اختیار انگلیسی‌ها قرار گرفت (رجایی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶). فرانسه حتی نتوانست به تعهداتی که بعدها به کریم‌خان داده بود عمل کند و همین موضوع موجبات نارضایتی کریم‌خان را فراهم کرد. آن‌ها در ۱۷۶۷ م (۱۱۸۱ق) نماینده‌ای نزد کریم‌خان فرستادند که به او پیشنهاد داد تا منسوجات فرانسوی را با ابریشم گیلان و پشم کرمان مبادله کند و این پیشنهاد مورد قبول کریم‌خان واقع شد، اما به جهت کوتاهی فرانسه در کمک به ایران در سرکوبی میرمهنا، این قرارداد بی‌حاصل ماند. تا پایان دورهٔ زند نیز وضعیت به همین منوال بود و سفرهای هیئت‌های مذاکره‌کنندهٔ فرانسوی به ایران، نتایج رضایت‌بخشی به همراه نداشت.

آخرین سفیر فرانسه در زمان زندیه، کنت فریر دو سوووف<sup>۱</sup> بود که در زمان لویی شانزدهم به ایران آمد. در این سال‌ها به دلیل اختلافات شدید فرانسه با روسیه، ژان فرانسوا روسو کنسول فرانسه در بصره طی گزارشی به دولت خود پیشنهاد می‌دهد برای مقابله با روسیه اقدام به ایجاد روابط با ایران و تقویت نیروی نظامی آن کند. به دنبال این گزارش لویی شانزدهم هیئتی به ریاست کنت فریر دو سوووف به اصفهان اعزام می‌کند. او در سال ۱۷۸۴ م (۱۱۹۸ق) با علی‌مرادخان زند مذاکره کرد، اما فوت علی‌مرادخان و نابسامانی کشور در این زمان و همچنین انقلاب فرانسه به بی‌نتیجه ماندن این مذاکرات منجر شد (مه‌دوی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۳).

#### ۴-۵. افول سفر فرانسویان به ایران و کاهش چشمگیر سفرنامه‌نویسی

ژان شیبانی در مورد تأثیر این آشفتگی‌ها بر روابط ایران و فرانسه می‌نویسد:

سیاست خارجی فرانسه در قبال ایران نیز در این ایام دچار تغییر اساسی شده بود؛ کشور فرانسه از ترکیه [عثمانی] در قبال ایران حمایت کرده بود و رقابت ایران و ترکیه [عثمانی] بیش از هر زمان دیگر، راه عبور افراد از ترکیه [عثمانی] را سد کرده بود. مسافران راه روسیه یا راه بصره، از طریق بمبئی، را بهتر و مناسب‌تر دانستند؛ فرانسویان [بدین طریق] وظیفهٔ نگارش سفرها به ایران را به انگلیسیان و ترکان واگذارند (شیبانی، ۱۳۹۳، صص. ۳۶۷-۳۶۸).

در کنار جایگزینی عثمانی در روابط خارجی فرانسه باید به نقش چین و هند در جایگزین شدن مقصد سیاحان فرانسوی به جای ایران نیز اشاره شود، به طوری که با توجه به آمار سفرنامه‌ها در دوران مورد مطالعه، حجم اندک سفرنامه‌ها از جمله سفرنامه‌های فرانسویان کاملاً مشهود است که این امر دلایل متعددی داشته که اهم آن‌ها از این قرار است:

<sup>۱</sup>. Ferrier de Sauvebauf

۱. مناسبات سیاسی ایران و فرانسه که با مرگ لویی چهاردهم به حداقل رسیده بود (این امر خود معلولی از علت‌هایی است که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود)؛
۲. عدم تمرکزگرایی در حاکمیت ایران و کوتاه بودن دوران حکومت پادشاه مقتدری چون نادرشاه افشار که نتیجه آن بی‌ثباتی در روابط خارجی بود؛
۳. عدم وجود حکومت مقتدر در فرانسه پس از مرگ لویی چهاردهم و غافل ماندن از ایران و اهمیت آن در مناسبات سیاسی؛
۴. رقابت‌های سیاسی انگلیس و فرانسه که به دلیل مشکلات داخلی فرانسه به برتری انگلستان انجامید؛
۵. نقش پررنگ‌تر چین و هند در این کشاکش قدرت موجب شد ایران کم‌تر در کانون توجه کشورهای اروپایی از جمله فرانسه قرار بگیرد؛
۶. نقش کاهنده عثمانی در روابط میان ایران و فرانسه که به صورت یک مانع در مراودات و رفت‌وآمدهای سیاسی و بازرگانی عمل می‌کرد.

از محدود سفرنامه‌های فرانسوی از دوره افشار که ترجمه آن در دسترس است مربوط به ژان اوتر<sup>۱</sup>، فرستاده ویژه لویی پانزدهم، پادشاه فرانسه است که از سال ۱۷۳۴ تا ۱۷۴۳ به مدت ۹ سال در شرق به سر برد و از مناطق مختلف ایران بازدید کرد. مسافرت او به ایران هم‌زمان با جهانگشایی‌های نادرشاه بود از این رو سفرنامه ژان اوتر یکی از منابع ارزشمند برای آگاهی از جنبه‌هایی از حکومت نادر و اوضاع ایران و ممالک هم‌جوار در زمان نادرشاه است. کتاب با مقدمه‌ای انتقادی از مترجم آغاز می‌شود. مترجم در این مقدمه ژان اوتر را نیز از مأموران سیاسی می‌خواند که برای خدمت به کشور متبوع خود به شرق آمد و اطلاعات و گزارش‌های لازم را به فرانسه ارسال کرد.<sup>۲</sup>

دو اثر دیگر مربوط به این دوره، نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه و همچنین نامه‌های طبیب نادرشاه هستند که ضمن این‌که اطلاعات مفید و باارزشی از این دوره ارائه می‌دهند،

<sup>۱</sup>. Jonas Otter

<sup>۲</sup>. به نظر نمی‌رسد این سفرنامه تنها سفرنامه در این دوران باشد. یقیناً سفرنامه‌های ترجمه‌نشده دیگری نیز در این عصر توسط فرانسویان نوشته شده است که شناسایی و ترجمه آن‌ها می‌تواند روند روابط خارجی ایران و فرانسه در این بازه زمانی را شفاف‌تر سازد.

وضعیت رو به افول سفرنامه‌نویسی و تقلیل به نامه‌نگاری‌های مقطعی در این دوره را هویدا می‌سازند. مترجم کتاب نامه‌های طیب نادرشاه تصریح می‌کند که این کتاب در سال ۱۷۸۰م در پاریس چاپ شده و اکنون از حیث کم‌یابی و نایابی در ردیف نسخه‌های خطی جای دارد (پادری بازن، ۱۳۶۵، ص. ۶).

روابط خارجی ایران در زمان نادر عمدتاً حول و حوش مسائل مرزی با روسیه و عثمانی و مرزهای شرقی جهت حفظ تمامیت ارضی کشور می‌چرخید و تنها روابط جدی نادر با اروپاییان خرید چند کشتی از کشورهای هلند و انگلیس به منظور تقویت نیروی دریایی بود. می‌توان روی کار آمدن قاجارها را هم‌زمان با دوران رونق سفرنامه‌نویسی البته با رویکرد جدید سفرنامه‌نویسان فرانسوی دانست. گرچه در آغاز به دلیل فتوحات چشمگیر ناپلئون بناپارت در اروپا کشورهای اروپایی از جمله انگلستان برای جلوگیری از تعرضات او به مستعمراتشان اقدام به عقد قراردادهایی با ایران کردند. از جمله مهم‌ترین این قراردادها پیمانی بود که مهدی علیخان - نماینده تام‌الاختیار کمپانی هند شرقی انگلیس - در سال ۱۷۹۸م (۱۲۱۲ق) با ایران منعقد کرد که براساس آن ایران متعهد می‌شد فرانسویانی را که در هر نقطه از خاک ایران پا بگذارند توقیف و زندانی کند<sup>۱</sup> (مهدوی، ۱۳۷۵، ص. ۲۰۳)؛ و نیز قراردادی که جان مالکوم در سال ۱۸۰۱م (۱۲۱۵ق) با حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله منعقد کرد که علاوه بر مفاد عهدنامه فوق تعهدات نظامی نیز شامل آن می‌شد. هرچند خاتمه لشکرکشی فرانسه در مصر، قتل پل اول و به هم خوردن نقشه حمله به هندوستان و انعقاد معاهده صلح آمین در سال ۱۸۰۲م بین فرانسه و انگلستان، بی‌علاقگی زیادی نسبت به رابطه با ایران در هند حکم فرما شد و تصویب و مبادله معاهدات با ایران به اجرا درنیامد (همان، ص. ۲۰۶) و عواملی چون اشغال ناگهانی شهرهای قفقاز به وسیله ارتش روسیه و بی‌اعتنایی دولت انگلستان نسبت به تقاضای کمک به ایران به خصوص شرایط بسیار سنگینی که برای اعطای کمک خود قائل شده بود، باعث شد توجه ایران به فرانسه معطوف شود (همان، ص. ۲۰۸).

<sup>۱</sup>. مشابه همین پیمان را مهدی علیخان در اکتبر ۱۷۹۸ با سلطان مسقط و عمان منعقد کرد (نک. مهدوی، ص. ۲۰۲).

با وجود افول مناسبات سیاسی و تجاری بین ایران و فرانسه در طول قرن هجدهم و کاهش آمودشد فرستادگان سیاسی - مذهبی و بازرگانان و سیاحان و به دنبال آن کاهش چشمگیر نگارش سفرنامه‌ها، سازوکارهای فرهنگی جدا از مجادلات سیاسی کماکان در جریان بود و روشنفکران بسیاری این سازوکارها را در خدمت آگاهی بخشی جامعه قرار دادند. این عناصر فرهنگی لابه‌لای آثار ادبی و به‌ویژه سفرنامه‌ها آرمیده بودند که توسط این اندیشمندان به بیداری انجامیدند.

### ۵-۵. ایجاد نهضت فکری با محوریت ایران در فرانسه و ارتباط آن با سفرنامه‌نویسی

با توجه به این‌که فرانسه در این دوران با بسیاری از کشورهای مشرق‌زمین روابط سیاسی و تجاری داشته است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا ایران دست‌مایه فکری آثار قرن هجدهم در فرانسه واقع شد؟

این نهضت که خود متأثر از رونق سفرنامه‌نویسی در دوره قبل بود بر سفرنامه‌نویسی فرانسویان در دوره بعد نیز تأثیری شگرف گذاشت. اگرچه عملاً روابط خارجی ایران و فرانسه در این دوران به حداقل خود و نگارش سفرنامه‌ها نیز به کم‌ترین مقدار در تاریخ روابط دو کشور رسیده بود، روند نشر سفرنامه‌ها در این دوره در فرانسه شکلی صعودی داشت. در آستانه قرن هجدهم همراه با اقبال گسترده اروپاییان به مشرق‌زمین به‌ویژه ایران و توجه ویژه سیاحان اروپایی به نگارش سفرنامه به‌عنوان ارزشمندترین ره‌آورد سفر و اتفاقاً بذل توجه خوانندگان اروپایی به این‌گونه آثار، ایران به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین دولت‌های شرقی در کانون توجه سیاحان و مخاطبان سفرنامه‌هایشان قرار گرفته بود. آشنایی با ایران و آثار ارزشمند فارسی و ترجمه برخی از آثار فاخر ادبی به زبان فرانسه توسط علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب ایرانی، ایران را به کشوری کاملاً آشنا برای اذهان عمومی در فرانسه مبدل ساخته بود. برخی از این علل را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. نشر آثار سفرنامه‌ای در قرن هفدهم به‌ویژه آثاری چون سفرنامه‌هایی از شاردن، تاورنیه، تونو، و...؛
۲. قرابت فکر و اندیشه فرانسوی با روح حاکم بر آثار ایرانی؛
۳. جایگاه مشابه ایران به‌عنوان زعیم مذهب شیعه در آسیا و در نتیجه تقابل با عثمانی و فرانسه به‌عنوان زعیم مذهب کاتولیک در اروپا؛
۴. تلاش جهت احیای وحدت ملی در دو کشور ایران و فرانسه در این دوره؛
۵. ترجمه کتاب‌هایی چون اوستا، بوستان سعدی و بسیاری دیگر از این دست؛
۶. حضور پرطمطراق محمدرضا بیک به‌عنوان سفیر پادشاه صفوی در فرانسه و ساخت و پرداخت افسانه‌هایی در باب او؛
۷. انتشار اخبار مربوط به انتقال قدرت پی‌درپی در ایران تحت عنوان انقلاب‌های ایران.

یکی از برجسته‌ترین عوامل در این رویارویی نقش سفرنامه‌ها در توسعه روابط سیاسی و به‌ویژه فرهنگی دو کشور بود. انتشار سفرنامه‌ها شاردن اوج آشنایی فرانسویان از ایران را در پی داشت. عامل برجسته دیگر را می‌توان قرابت فکری و فرهنگی فرانسه و ایران دانست. این مسئله از جوانب مختلفی قابل ارزیابی است. اولین و مهم‌ترین جنبه این مشابهت موقعیت مذهبی ایران و فرانسه در دو منطقه اروپا و آسیاست؛ رسمی شدن مذهب شیعه و تقابل با عثمانی موقعیتی مشابه با فرانسه به‌عنوان زعیم اصلی مذهب کاتولیک در اروپا داشت. اعزاز مبلغان مذهبی در ادوار مختلف و تأسیس مراکز مذهبی جهت ترویج مذهب مسیح و حمایت از هم‌کیشان مسیحی در کشورهای مختلف، هرچند می‌تواند در راستای توسعه و گسترش استعمار قلمداد شود، اما رسالت اصلی این اقدامات در فعالیت‌های پر رافائل دومان در ایران قابل توجه و تأمل است. نکته دیگر، جایگاه زبان و ادبیات فارسی در آسیا و زبان و ادبیات فرانسوی در اروپاست که این دو زبان در قاره کهن و قاره سبز به‌عنوان زبان شعر و ادبیات، نویسندگان و آثار فاخر و ارزشمندی تقدیم فکر و اندیشه جهانی کرده‌اند. این قرابت و نزدیکی بود که با وجود دو قدرت روسیه و انگلیس در ادوار تاریخی بعد موجب شد رشته پیوند دو کشور و دو فرهنگ از هم ننگسلد و روابط فرانسه با ایران نیز دچار سرنوشتی مشابه کشورهای چوچون پرتغال، هلند، اسپانیا و دیگر کشورهای اروپایی نشود.

عامل مهم دیگری که موجب استمرار روابط فرهنگی دو کشور شد این بود که در هر دو کشور اراده‌ای در جهت احیای وحدت ملی شکل گرفته بود. تفاوت مهم این دو جریان در این بود که در فرانسه این وحدت فکری به همت اندیشمندانی چون مونتسکیو، دیدرو، ولتر و آنکتیل دو پرون و در جهت خرد جمعی و هدایت جریان‌های فکری به سوی جمهوری در حال شکل‌گیری بود، اما در ایران این حرکت به دست جنگاوری به نام نادر و در جهت احیای حکومت پادشاهی و همان ساختار همیشگی جریان یافته بود و در صدد احیای ساختار اولیه خود بود؛ حاکمیت شخص شاه. نکته حائز اهمیت در این تحولات، تأثیرپذیری جریان فکری شکل گرفته در فرانسه از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در این دوران بود. اشارات مکرر به ایران و مطالب مربوط به ایران در آثار قرن هجدهم چنان غنی و پر بار است که جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که ایران با وجود کاهش روابط سیاسی همچنان یکی از مؤلفه‌های بارز در محورهای فکری اندیشمندان فرانسوی در قرن هجدهم بود.

حسن فروغی در مقاله‌ای با عنوان اسطوره ایران دلفریب در ادبیات فرانسه قرن هجدهم در مورد خاستگاه استفاده از این اسطوره در میان نویسندگان فیلسوف قرن هجدهم می‌نویسد: «ایران کشوری است که، ابتدا از طریق تصاویر افسانه‌ای و شگفت‌انگیز کتاب مقدس و سفرنامه‌ها، در طول قرون به افسانه‌ای اغواگر در ادبیات فرانسه قرن هجدهم تبدیل شد» (Foroughi, 2005, p.62). در واقع، همان‌طور که در جایی دیگر می‌گوید:

<sup>1</sup>. شخصیت او برای فراسویان یادآور شاهزادگان هزارویک‌شب بود. به‌نظر می‌رسد مونتسکیو نیز در خلق شخصیت ازبک به او نظر داشته است.

«ترجمه‌های کتاب‌های ایرانی، سفرنامه‌ها، کتابخانه شرقی بارتلمی در بلو (۱۶۹۷) و دیگر منابع ایرانی، اسناد لازم را برای شاعران، فیلسوفان یا دانشمندان [قرن هجدهم] فراهم کردند تا اطلاعاتی در مورد ادبیات، تاریخ، جغرافیا و مذهب این دنیای شگفت‌انگیز که ایران می‌نامیم به دست آوردند» (ibid, pp.66-67).

بیشتر نویسندگان قرن هجدهم مانند مونتسکیو، ولتر، روسو و دیدرو از یک تصویر چندجانبه و گاه مرموز اسطوره‌ای ایران در آثار خود الهام گرفته‌اند. به گفته شیبانی «هیچ کشور شرقی نمی‌تواند با کیفیت اسناد و مدارکی که در قرن هجدهم در مورد ایران وجود داشته رقابت کند» (شیبانی، ۱۳۵۳، ص. ۱۰۱). نویسندگان این قرن حتی به اطلاعات مربوط به دین ایرانی‌های باستان دسترسی داشتند، حتی از زرتشت، قهرمانی حماسی ساختند. نقشی که مطالعات آنکتیل دوپرون<sup>۱</sup> در این زمینه ایفا کرد بسیار حائز اهمیت و انکارناپذیر است. به گفته روسو، ایرانی‌های باستان «ملتی افسانه‌ای تشکیل دادند که خود به تنهایی این شکوه را داشت: داستان نهاد‌های آن، خودرمانی فلسفی قلمداد می‌شود» (Rosseau, 1852, p.467؛ حدیدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۹).

فیلسوفان این قرن هم شیفته درس اخلاق شده بودند که در هزارویک‌شب تداعی شده بود و هم اتاق شهریار این مجموعه داستانی که نماد مبارزه زندگی در برابر مرگ است، آن‌ها را مسحور کرده بود (Foroughi, 2005, p.70). دوازده جلد کتاب هزارویک‌شب از سال ۱۷۰۴ تا ۱۷۱۷ م منتشر شد. در واقع، هزارویک‌شب افق جدیدی در ادبیات فرانسه باز کرد، به طوری که پس از گلستان و کتاب انوار سهیلی، این مجموعه مهم‌ترین منبع موضوعات، تصاویر و ایده‌های بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و شاعران فرانسه محسوب می‌شود. هزارویک‌روز پتی دولاکروآ<sup>۲</sup> بین سال‌های ۱۷۱۰ و ۱۷۱۲ م منتشر شد. این اثر بزرگ تأثیر زیادی بر ادبیات قرن هجدهم گذاشته و موفقیتش بیشتر از الگوی آن یعنی هزارویک‌شب بود (حدیدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۹). اما هزارویک‌شب و هزارویک‌روز تنها منابع نویسندگان رمان‌های ماجراجویی نبودند. رمان‌نویسان بزرگ این قرن نیز داستان آثار خود را از این دو کتاب گرفتند. برای مثال، روسو ملکه بوالهوس را به سبک هزارویک‌شب و دیدرو اثری با عنوان پرندۀ سفید را مطابق این داستان‌ها نوشتند. اما در میان نویسندگان بزرگ این قرن «مونتسکیو» با نامه‌های ایرانی و ولتر با داستان‌های فلسفی، به ویژه صادق بیشتر از این داستان‌ها الهام گرفتند (Foroughi, 2005, p.73).

نامه‌های ایرانی مونتسکیو در سال ۱۷۲۱ م، چند سال پس از انتشار هزارویک‌شب و شش سال پس از مرگ لویی چهاردهم منتشر شد. انتشار این کتاب بسیار موفقیت‌آمیز بود (Hayati Ashtiyani, 2004, p. 4).

<sup>1</sup>. Anquetil Du Perron

<sup>2</sup>. *Les Mille et un Jours de Péris de la Croix*



قهرمانان این کتاب افرادی ایرانی به نام ریکا و ازبک هستند که از میان ایرانی‌های معاصر یا مدرن انتخاب شده‌اند. در واقع، ایران مدرن «جایی که شکیبایی و تحمل، استبداد را کنار می‌زند، بهانه‌ای به دست نویسندگان آن دوره برای انتقادات وحشتناک می‌دهد. شخصیت‌های ریکا و ازبک معروف‌ترین الگوهای «سانسور» هستند که در اثر مونتسکیو از طرف ایرانی‌ها به فرانسه فرستاده شده‌اند. به نظر حدیدی، «پس از ریکا و ازبک در فرانسه، ایرانی‌ها چنان معروف شدند که برای مدت طولانی ترک‌ها، عرب‌ها، ژاپنی‌ها، هندی‌ها و چینی‌ها به فراموشی سپرده شدند» (حدیدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۱).

در واقع، تا آن تاریخ، ایرانی‌ها هنوز در رمان‌های نامه‌نگارانه حضور نداشتند، اما دو اتفاق بزرگ توجه فرانسوی‌ها را به آن‌ها جلب کرد: انتشار هفت جلد آخر سفرنامهٔ شاردن در سال ۱۷۱۱ تا ۱۷۱۲ م و هزارویک‌روز از ۱۷۱۰ تا ۱۷۱۲ م. انتشار این آثار که در آن‌ها اطلاعات زیادی در مورد ایران و ایرانی‌ها وجود داشت بعضی نویسندگان عصر روشنگری را به نوشتن رمان‌های نامه‌نگارانه که شخصیت‌های اصلی‌شان ایرانی بودند ترغیب کرد. اولین نامه‌های ایرانی با عنوان گزیده‌هایی از یک فیلسوف ایرانی نوشتهٔ فرانسوا برنارد، در سال ۱۷۱۱ م چاپ شد. پنج سال بعد نویسندهٔ دیگری به نام جوزف بونه نامهٔ نوشته‌شده در مصلا، مرد لوی در هیسپهان، در مورد اخلاق و مذهب فرانسوی‌ها<sup>۱</sup> را منتشر کرد (شیبانی، ۱۳۵۳، ص. ۳۶۷). به دنبال این آثار، ایرانی‌ها نمایندهٔ نویسندگان فرانسوی این دوره شدند. هرچند مونتسکیو با انتشار نامه‌های ایرانی خود در سال ۱۷۲۱ م، روشی را دنبال کرد که قبلاً پیشینیانش آغاز کرده بودند، اما سبک و سیاق متفاوت مونتسکیو در نگارش نامه‌ها و نگاه انتقادی-اصلاحی او در این اثر و شرایط جامعهٔ فرانسه در زمان انتشار آن، دست به دست هم داد تا این اثر به‌عنوان موفق‌ترین نوشته در نوع خود به سرعت دست به دست شود و بازار بیاعان را تحت سیطرهٔ خود بگیرد. این تأثیر تا سال‌ها در خاطر فرانسویان چنگ می‌اندازد، به طوری که با جایگزین شدن چین به جای ایران در آثار فرانسوی، قهرمان داستان در کتاب چینی باادب در فرانسه با عنوان نورالدین چینی تغییر می‌یابد که این تغییر بیانگر تأثیر بلندمدت آثار ایرانی بر ذهن و آثار فرانسوی است. شیبانی با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «این نام مرحلهٔ تحول و انتقال نفوذ ایران در عالم ادب، به نفوذ چین را نشان می‌دهد» (همان، ص. ۳۶۹).

## ۶-۵. استفاده از انتقال قدرت در ایران با عنوان انقلاب در آثار فرانسوی

اقتباسات فکری فرانسویان به فرهنگ و ادبیات ایرانی محدود نماند. در بسیاری از نوشته‌های قرن هجدهم تحولات اجتماعی و تغییرات حکومتی در ساختار سیاسی ایران نیز دستمایهٔ فکری این اندیشمندان واقع شد. هرچند نمی‌توان تأثیر انکارناپذیر انقلاب انگلستان در سال ۱۶۸۸ م و انقلاب آمریکا در فاصلهٔ سال‌های ۱۷۶۵ تا ۱۷۸۳ م

<sup>۱</sup>. *Lettre écrite à Musala, Homme de Loy à Hispahan, sur les mœurs et la religion des Français écrits par Joseph Bonnet.*

را بر رویدادهای منتهی به انقلاب در فرانسه نادیده گرفت، اما نشانه‌های انکارناپذیری از تأثیر رویدادهای ایران بر حوادث اجتماعی و تحولات فکری فرانسه در قرن هجدهم دیده می‌شود که نمی‌توان از آن‌ها به‌سادگی گذشت. این تأثیرات به‌طور عمده‌ای از محتوای سفرنامه‌ها در انتقال مطالب و شرح رویدادهای تاریخی ایران نشئت می‌گرفت.

دو سرسو<sup>۱</sup> کتابش را با اشاره به شورش افغان‌ها و با اتکا به یک شهادت اصیل یعنی کتاب خاطرات پ. یهودا، کروسینسکی<sup>۲</sup>، یسوعی لهستانی، «تاریخ آخرین انقلاب ایران» نام‌گذاری و در سال ۱۷۲۸م در پاریس منتشر کرد (شیبانی، ۱۳۵۳، ص. ۲۸۳). مونتسکیو بازپس‌گیری قدرت توسط نادرشاه را تحت عنوان آخرین انقلاب ایران ذیل تاریخ انقلاب‌های ایران عنوان می‌کند (همان، ص. ۲۳۹). آیا واقعاً اقدام نادر را می‌توان انقلاب نامید؟ اگر اقدام نادر را انقلاب بنامیم تمام تحولات منجر به تغییرات سیاسی در رأس قدرت در ایران را باید انقلاب نامید. تعمد مونتسکیو در این نام‌گذاری جهت بهره‌برداری به‌منظور ایجاد یک خط‌مشی مشخص کاملاً مشهود است. نام بردن این انتقال قدرت‌ها در ایران تحت عنوان انقلاب در فرانسه چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ نه این‌که به‌طور غیرمستقیم می‌خواستند به مردم بقبولانند که پایان یک حکومت استبدادی را انقلاب تعیین می‌کند؟

به‌نظر می‌رسد حوادث تکراری انتقال قدرت در تاریخ ایران در کشوری چون فرانسه به‌عنوان راهی برای نجات از دیکتاتوری قلمداد می‌شود. مونتسکیو در کتاب نامه‌های ایرانی بارها به مقایسه حاکمیت فرانسه با ایران، دیکتاتوری حاکم بر فرانسه را به چالش می‌کشد (مونتسکیو، ۱۳۲۰، صص. ۶۲-۶۵).<sup>۳</sup> هرچند نظام حکومتی ایران نمی‌توانست به‌عنوان یک الگوی تمام‌عیار و راه حلی برای برون‌رفت اوضاع سیاسی فرانسه به‌سوی یک ساختار حکومتی مردمی، نقشی ایفا کند، اما انتخاب ایران از میان همه کشورهای مشرق‌زمین به‌عنوان محور فکری این خیزش می‌تواند مؤید موقعیت انکارناپذیر ایران در ذهن و اندیشه خردورزان و همچنین خوانندگان آثار این نویسندگان در فرانسه باشد؛ و همه این موارد به لطف ارتباطات فرهنگی‌ای بود که از طریق سفرنامه‌ها شناسانده و توسط اندیشه‌وران قرن هجدهم فرانسه حفظ شده بود. درحقیقت به لطف شناخت ایران و معرفی آن در آثار قرن هجدهمی فرانسه به‌ویژه سفرنامه‌ها، از بین کشورهای شناخته‌شده آن زمان، این ایران بود که توانسته بود بار این مأموریت را به دوش بکشد.

<sup>۱</sup>. Du Cerceau

<sup>۲</sup>. P. Jude Krusiniski

<sup>۳</sup>. ن.ک: نامه‌های نوزدهم تا بیست‌ودوم، نامه سی‌ویکم، نامه سی‌وسوم.

امری که امروزه نیز با توجه به تنش‌های سیاسی جهان و روابط کم‌رنگ ایران و فرانسه می‌تواند خلأهای ناشی از روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور را تا حدود زیادی پوشش دهد و این امر میسر نمی‌شود مگر با تحکیم روابط فکری توسط اندیشه‌وران و فرهنگ‌دوستانی که دو فرهنگ غنی آسیایی و اروپایی را تا به امروز غنا بخشیده‌اند.

#### ۶. نتیجه‌گیری

از آنجایی که در طول قرن هجدهم، روابط سیاسی میان دو کشور ایران و فرانسه به دلایلی چند، به کم‌ترین مقدار خود رسیده بود، اما به لطف آثار سفرنامه‌ای و شناختی که میان اندیشه‌های ایرانی - فرانسوی در طی قرن هفدهم به وجود آمده بود، سراسر این قرن را تبادلات فکری میان آثار ایرانی و تألیفات روشنگران فرانسوی دربر می‌گیرد. در مطالعات و نوشته‌های مرتبط با روابط خارجی کشورها، شاید کم‌تر به مؤلفه‌های فرهنگی در روابط دیپلماتیک توجه شود؛ به عبارت دیگر شاید این عقیده در میان باشد که روابط فرهنگی عمدتاً در پی ایجاد روابط سیاسی شکل می‌گیرد و با پایان یافتن ارتباطات سیاسی این روابط نیز پایان می‌پذیرد. اما با مطالعه در رویدادهای تاریخی ایران و فرانسه در قرن هجدهم مشخص شد که ارتباطات پررنگ فرهنگی به مدد سفرنامه‌ها و دیگر آثار ایرانی، سال‌ها در فرانسه به نفع عصر روشنگری به کار گرفته شد. این مهم که به مدد سفرنامه‌های پربار فرانسویان محقق شد، موجب شد تا روابط میان ایران و فرانسه دچار سرنوشتی مشابه روابط میان ایران و کشورهای چوین هلند، پرتغال و اسپانیا نشود. در بررسی تأثیرپذیری فرهنگی آثار عصر روشنگری فرانسه و اندیشه‌های رو به جلوی منجر به انقلاب در حال شکل‌گیری در فرانسه قرن ۱۸، از نوشته‌های مربوط به ایران، مشخص شد که هرچند روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و فرانسه در این قرن به کم‌ترین مقدار در تاریخ روابط دو کشور از زمان شکل‌گیری و حتی پس از آن، رسیده بود، ترجمه سفرنامه‌ها و دیگر آثار مرتبط با ایران، به‌عنوان عناصر و سازوکارهای فرهنگی فراتر از این مسائل راه خود را در پیش گرفته بود و ضمن تأثیر بر این رویدادها، رشته پیوند روابط دیپلماتی را حفظ می‌کنند؛ چنان‌که در قرن نوزدهم از میان کشورهای اروپایی این فرانسه است که با حضور دوباره در روابط سیاسی ایران، موجب گسترش این روابط می‌شود. هرچند این روابط با فراز و فرودهایی همراه است، قرابت فکر و اندیشه فرانسوی با روح حاکم بر آثار ایرانی، و جایگاه مشابه دو کشور در دو قاره اروپا و آسیا، موجب قوام روابط فرهنگی و تبادلات فکری آن‌ها در این دوره شد. بنابراین در این میان آن چیزی که به مدد حیات سیاسی دو کشور می‌آید و امروز نیز می‌تواند این نقش مهم را ایفا کند، سازوکارهای فرهنگی است که در فقدان روابط سیاسی همچنان مانع از گسستن این رشته پیوند می‌شود.

#### منابع

آوری، پ.، و همکاران (۱۳۸۷). تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج) دوره افشار، زند و قاجار. ترجمه م. ثاقب‌فر. ج ۷. تهران: جامی.

- احمدی، ح. (۱۳۸۳). اسناد مربوط به رابطه بین ایران و فرانسه (از انقلاب مشروطه تا پایان سلسله قاجار). تهران: کتابخانه ملی ایران.
- اوتر، ژ. (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه). ترجمه ع. اقبالی. تهران: جاویدان.
- پادری، ب. (۱۳۴۰). نامه‌های طیب نادرشاه. ترجمه ع. ا. حریری. به اهتمام ح. یغمایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- پالمر، ر. (۱۳۵۷). تاریخ جهان نو. ترجمه ا. طاهری. تهران: امیرکبیر.
- پوراحمد جکتاجی، م. ت. (۲۵۳۵). فهرست توصیفی سفرنامه‌های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- پیتر و دلاواله (۱۳۷۰). سفرنامه پیتر و دلاواله. ترجمه ش. شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ترک‌لادانی، ص. (۱۳۹۹). تاریخ روابط ایران و فرانسه از سده‌های میانی تاکنون. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- حائری، ع. (۱۳۶۷). نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایرانی با دورویة تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
- حدیدی، ج. (۱۳۹۵). از سعدی تا آراگون (تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خداوردی، ح. (۱۳۹۶). جایگاه فرهنگ در تئوری‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۰، صص ۱۵۰-۱۲۱.
- دولاندولن، ش. (۱۳۶۸). تاریخ جهانی. ترجمه ا. بهمنش. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، غ. (۱۳۸۶). مناسبات تجاری و سیاسی ایران و فرانسه در دوران زندگی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۳۱، ۶۸-۴۳.
- رضازاده شفق، ص. (۱۳۸۸). نادرشاه (تدوین، ترجمه و گردآوری). تهران: نیک‌فرجام.
- رضاقلی، ع. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش. تهران: نشر نی.
- رضایی، ع. ر.، و ترابی، ق. (۱۳۸۹). تبیین جایگاه فرهنگ در نظریه‌های سیاست و روابط بین‌الملل: فرهنگ به‌عنوان عرصه‌ای برای تعامل یا تقابل. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد، ۱۳، ۸۲-۵۳.
- سوازه، ژ. (۱۳۶۶). مدخل تاریخ شرق اسلامی. به اهتمام ک. کاهن. ترجمه ن. انصاری. تهران: نشر دانشگاهی.
- شعبانی، ر. (۱۳۵۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه (ج ۱). تهران: دانشگاه ملی.
- شوستر والسر، س. (۱۳۶۴). ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان، پژوهشی در روابط سیاسی و اقتصادی ایران (۱۷۲۲-۱۵۰۲). ترجمه غ. ر. وره‌رام. تهران: امیرکبیر.
- شیبانی، ژ. ر. ف. (۱۳۵۳). سفر اروپاییان به ایران. ترجمه س. ض. دهشیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- عطایی، ف.، و واسعی‌زاده، ن. س. (۱۳۹۲). از روابط فرهنگی تا نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل: مروری بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۵، ۱۹-۴۶.

- فلسفی، ن. (۱۳۱۶). تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه. قسمت اول. تهران: چاپخانه ایران.
- فروغی، ح. (۱۳۸۱). تأثیر سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران بر ذهنیت خوانندگان در قرن هجدهم. پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۳، ۷۸-۵۱.
- کرزن، ج.ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران (ج ۱). ترجمه غ.ع. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کشیشان، ژ. (۱۳۷۰). نامه‌های شگفت‌انگیز از دوران صفویه و افشاریه. ترجمه ب. فرهوشی. تهران: مؤسسه علمی جوان.
- گابریل، آ. (۱۳۴۸). تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران. ترجمه ف. خواجه‌نوری. تهران: ابن سینا.
- لکه‌پارت، ل. (۱۳۶۸). تماس اروپاییان با ایران (ج ۶، از مجموعه تاریخ کمبریج). ترجمه ی. آژند. تهران: جامی.
- موریس، ه. (۱۳۷۰). محمدرضاییک سفیر ایران. ترجمه ع. وجدانی. تهران: گزارش.
- مونتسکیو، ب.د. (۱۳۲۰). نامه‌های ایرانی. ترجمه ح. ارسنجان. تهران: کتاب‌فروشی مروّج.
- مهدوی، ع. (هوشنگ) (۱۳۷۵). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.
- نوایی، ع. (۱۳۷۰). ایران و جهان. ج ۱. تهران: هما.
- همایون، غ. (۱۳۴۸). اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Foran, J. (1992). The Long Fall of the Safavid Dynasty: Moving beyond the Standard Views . *International Journal of Middle East Studies*, 2, 281-304, published by Cambridge University Press.
- Foroughi, H. (2005). Le Mythe Seduisant de la Perse Dans la littérature française du 18 siècle. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, 21, Special Issue, French, 61-76.
- Gharavi, M. (1994). Un médecin des Lumières, Simon de Vierville et son Voyage en Perse, Moyen-Orient et Océan Indien. in G. Duverdiér, M. Gharavi, W. Floor. *Europeens en Orient au xviiiè siècle*, Paris, Société d'Histoire de l'orient, éd. L'Harmattan.
- Hayati Ashtiyani, K. (2004). *Les Relations littéraires entre la France et la perse de 1829 à 1897*. Université Lumière Lyon II, Faculté des Lettres, sciences du langage et des Arts. Thèse pour le Doctorat es-Lettres, le 22 juin 2004 sous la direction de M. Edgard Pich.
- Hellot-Bellier, F. (2007). *France-Iran: quatre cents ans de dialogue*. Paris : Associaons pour l'avancement des études iraniennes.
- Jacquín-Berdal, D., Oros, A., & Verweij, M. (1998). *Culture in World Politics*. London: Palgrave Macmillan.
- Rosseau, J.J. (1852). *Ceuvres complètes*. Paris: A. Houssiqux.
- Sharp, P. (2004). The Idea of Diplomatic Culture and It's Sources. in Slavik, Hannah (ed.). *Intercultural Communication and Diplomacy*. Malta and Geneva: Diplo Foundation. pp. 361-380.